

## رودکی:



غزل رودکی وار، نیکو بود

غزلهای من رودکی وار نیست

اگر چه بیچم به باریک و هم

بدین پرده اندر مرا راه نیست

"عنصری"

## زندگینامه

رودکی، ابوعبدالله جعفر فرزند محمد فرزند حکیم فرزند عبدالرحمان فرزند آدم. از کودکی و چگونگی تحصیل او آگاهی چندانی به دست نیست. در ۸ سالگی قرآن آموخت و آن را از بر کرد و از همان هنگام به شاعری پرداخت. برخی می گویند در مدرسه های سمرقند درس خوانده است. آنچه آشکار است، وی شاعری دانش آموخته بود و تسلط او بر واژگان فارسی چندان است که هر فرهنگ نامه ای از شعر او گواه می آورد.

رودکی از روزگار جوانی آوازی خوش داشت، در موسیقی و نوازندگی چیره دست و پر آوازه بود. وی نزد ابوالعنک بختیاری موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود، آن چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکی بخشید. رودکی در همان دوره شعر نیز می سرود. شعر و موسیقی در سده های چهارم و پنجم همچون روزگار

پیش از اسلام به هم پیوسته بودند و شعر به همراه موسیقی خوانده می شد. شاعران بزرگ آنانی بودند که موسیقی نیز می دانستند.

از هم عصران رودکی، منجیک ترمذی (نیمه دوم سده چهارم) و پس از او فرخی (۴۲۹ ق) استاد موسیقی زمانه خویش بودند. شاعران، معمولاً قصیده هایشان را با ساز و در یکی از پرده های موسیقی می خواندند. هرکس که صدایی خوش نداشت یا موسیقی نمی دانست، از راوی می خواست تا شعرش را در حضور ممدوح بخواند. رودکی، شعرش را با ساز می خواند.

رفته رفته آوازه رودکی به دربار سامانیان رسید و نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ ق) او را به دربار فرا خواند. برخی بر این گمانند که او پیش از نصر بن احمد به دربار سامانیان رفته بود، در آنجا بزرگترین شاعر دربار سامانی شد. در آن روزگار در محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی فرارود، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که دانش پژوهان، آن دوره را دوران نوزایی (رسانس) ایرانی می نامند.

بر بستر چنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و برپایه دانش دوستی برخی از پادشاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیرانی دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی (۳۳۰ ق) و ابوعلی محمد جیهانی (۳۳۳ ق)، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی درآمد.

دربار سامانیان، محیط گرم بحث و برخورد اندیشه شد و شاعران و فرهنگمداران از راههای دور و نزدیک به آنجا روی می آوردند.

بهترین آثار علمی، ادبی و تاریخی مانند شاهنامه منصوری، شاهنامه ابوالمؤید بلخی (سده چهارم هجری)، عجایب البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب در جغرافیا، ترجمه تفسیر طبری که چند تن از دانشمندان فراهم کرده اند، ترجمه تاریخ طبری از

ابوعلی بلعمی، آثار ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) و ابوعلی سینا (۴۲۸ ق) در روزگار سامانیان پدید آمدند. دانشمندان برجسته ای مانند محمد زکریای رازی (۳۱۳ ق) ابونصر فارابی (۳۳۹)، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا و بسیاری از شاعران بزرگ مانند فردوسی (۴۱۶/۴۱۰ ق) در این روزگار یا متأثر از آن برآمده اند.

بزرگترین کتابخانه در آن دوران در بخارا بود که ابوعلی سینا آن را دید و گفت که نظیر آن را هرگز ندیده است. تأثیر این تحول، نه تنها در آن دوره که در دوران پس از آن نیز پیدا است. رودکی فرزند چنین روزگاری است. وی در دربار سامانی نفوذی فراوان یافت و به ثروتی افزون دست یافت. نفوذ شعر و موسیقی او در دربار نصر بن احمد چندان بود که داستان بازگشت پادشاه از هرات به بخارا، به خوبی بیانگر آن است. هنگامی که نصر بن احمد سامانی به هرات رفته، دیرگاهی در آن دیار مانده بود، هیچ کس را یارای آن نبود تا از پادشاه بخواهد که بخارا بازگردد؛ درباریان از رودکی خواستند تا او این وظیفه دشوار را بپذیرد. رودکی شعر پر آوازه « بوی جوی مولیان آید همی - یاد یار مهربان آید همی » را سروده است.

درباریان و شاعران، همه او را گرمی می داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف. شهید بلخی (۳۲۵ ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند.

گویند که وی از آغاز نابینا بود، اما با بررسی پروفیسور گراسیموف (۱۹۷۰ م) بر جمجمه و استخوانهای وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گداخته ای چشم او را کور کرده اند، برخی استخوانهایش شکسته بود و در بیش از ۸۰ سالگی درگذشت.

رودکی گذشته از نصر بن احمد سامانی کسان دیگری مانند امیر جعفر بانویه از امیران سیستان، ابوطیب مصعبی، خاندان بلعمی، عدنانی، مرادی، ابوالحسن کسائی، عماره مروزی و ماکان کاکي را نیز مدح کرده است.

از آثار او بر می آید که به مذهب اسماعیلی گرایش داشته است؛ شاید یکی از علت‌های کور شدن او در روزگار پیری، همین باشد.

با توجه به مقاله کریمسکی، هیچ بعید به نظر نمی رسد که پس از خلع امیر قرمطی، رودکی را نیز به سبب هواداری از قرمطیان و بی اعتنایی به مذهب رایج زمان کور کرده باشند.

آنچه مسلم است زندگی صاحبقران ملک سخن ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی در هاله ای از رمز و راز پوشیده شده است و با اینکه بیش از هزار و صد سال از مرگ او می گذرد، هنوز معماهای زندگی او حل نشده و پرده ای ابهام بر روی زندگی پدر شعر فارسی سایه گسترده است.

رودکی در پیری با بی اعتنایی دربار روبرو شد و به زادگاهش بازگشت؛ شعرهای دوران پیری او، سرشار از شکوه روزگار، حسرت از گذشته و بیان ناداری است. رودکی از شاعران بزرگ سبک خراسانی است. شعرهای اندکی از او به یادگار مانده، که بیشتر به صورت بیت‌هایی پراکنده از قطعه های گوناگون است.





## سیری در آثار

کامل ترین مجموعه عروض فارسی، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده، ۳۵ وزن گوناگون دیده می شود. این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است. زبان او، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می ماند. جمله های کوتاه، فعلهای ساده، تکرار فعلها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیداست. وجه غالب صور خیال در شعر او، تشبیه است.

تخیل او نیرومند است. پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی گرایي و روح افزایی، خردگرایی، دانش دوستی، بی اعتبار دانستن جهان، لذت جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می زند.

وی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم است. تصویرهایش زنده و طبیعت در شعر او جاندار است. پیدایش و مطرح کردن رباعی را به او نسبت می دهند. رباعی در بنیاد، همان ترانه هایی بود که خنیاگران می خوانده اند و به پهلویات مشهور بوده است؛ رودکی به اقتضای آوازه خوانی به این نوع شعر بیشتر گرایش داشته، شاید نخستین شاعری باشد که بیش از سایر گویندگان روزگارش در ساختن آهنگها از آن سود برده باشد. از بیتها، قطعه ها، قصیده ها و غزلهای اندکی که از رودکی به یادگار مانده، می توان به نیکی دریافت که او در همه فنون شعر استاد بوده است.

در مورد آثار باقی مانده از رودکی هنوز بحث است. رشیدی سمرقندی، از شاعران نامدار قرن ششم گفته است: شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار/ هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمري. به استناد این بیت مجموعه اشعار به صد هزار یا یک میلیون و و

سیصد هار می‌رسد. عوفی هم در لباب الالباب می‌گوید که: «اشعار او به صد دفتر برآمده است». دریغا که آثار ماندگار این شاعر برجسته شعر فارسی تا امروز بیش از پانصد و پنجاه بیت بدست نیامده است.

در مورد نابینایی رودکی بسیار گفته و نوشته‌اند. دانشمندان روسیه گور رودکی را یافته و از بقایای بجا مانده رودکی به این نتیجه رسیده‌اند که: ۲ - کور مادرزاده نبوده بلکه در پایان عمر او را کور کرده‌اند. ۳ - برخی از استخوانهای بدن او را شکسته بودند. محققان حدس می‌زنند که شاید یکی از علت‌های کور شدن او در روزگار پیری گرایش وی به مذهب اسماعیلی باشد.

مجموعه مقالاتی را که در پیش رو دارید از میان صدها مقاله و کتاب درباره رودکی انتخاب کرده‌ایم. که سیری است در زندگی و سروده‌های این شاعر بزرگ زبان فارسی. در بخش آخر کتاب مجموعه اشعار رودکی که به تصحیح مرحوم سعید نفیسی منتشر شده بود آمده است.

## دیوان رودکی

«باد سحری گذر به کویت دارد // زان بوی بنفشه راز مویت دارد // در پیرهن غنچه  
نمی‌گنجد گل // از شادی آن که رنگ رویت دارد»

«باد و ابر است این جهان، افسوس // باده پیش آر، هرچه باداباد»

«بس که بر گفته پشیمان بوده‌ام // بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام»

«به‌چشم اندر بالار ننگری تو به‌روز // به‌شب به‌چشم کسان اندرون بینی گاه»

«ز آنست قوی شیر به‌گردن که به‌هرکار // از خود به‌تن خویش رسولست و فرسته»

«زندگانی چه کوتاه و چه دراز// نه به آخر بمُرد باید باز// هم به چنبر گذار خواهد بود// این رسن را اگر چه هست دراز»

«زمانه پندی آزاده وار داد مرا// زمانه را چو نکو بنگری همه پند است// به روز نیک کسان تا تو غم نخوری// بسا کسا که به روز تو آرزومند است.»

## معرفی آثار

تعداد شعرهای رودکی را از صد هزار تا یک میلیون بیت دانسته اند؛ آنچه اکنون مانده، بیش از ۱۰۰۰ بیت نیست که مجموعه ای از قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی را در بر می گیرد. از دیگر آثارش منظومه کلیله و دمنه است که محمد بلعمی آن را از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواسته امیرنصر و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی در آورده است (به باور فردوسی در شاهنامه، رودکی به هنگام نظم کلیله و دمنه کور بوده است).

این منظومه مجموعه ای از افسانه ها و حکایت‌های هندی از زبان حیوانات فابل است که تنها ۱۲۹ بیت آن باقی مانده است و در بحر رمل مسدس مقصور سرود شده است؛ مثنویهای دیگری در بحرهای متقارب، خفیف، هزج مسدس و سریع به رودکی نسبت می دهند که بیت‌هایی پراکنده از آنها به یادگار مانده است. گذشته از آن شعرهایی دیگر از وی در موضوعهای گوناگون مدحی، غنایی، هجو، وعظ، هزل، رثاء و چکامه، در دست است.

عوفی درباره او می گوید: " که چنان ذکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گرفت و معنای دقیق می گفت، چنانکه خلق

بر وی اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد و او را آفریدگار تعالی آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود. از ابوالعبک بختیار بر بط بیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او به اطراف واکناف عالم برسد و امیر نصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود، او را به قربت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت و ثروت و نعمت او به حد کمال رسید.

زادگاه او قریه بنج از قراء رودک سمرقند است. یعنی او را کور مادر زاد دانسته اند و عقیده برخی بر آن است که در اواخر عمر نابینا شده است. وفات وی به سال ۳۲۰ هجری در زادگاهش قریه بنج اتفاق افتاده و در همان جا به خاک سپرده شده است. رودکی در سرودن انواع شعر مخصوصاً قصیده، مثنوی، غزل و قطعه مهارت داشته است و از نظر خوشی بیان در تاریخ ادبیات ایران پیش از او شاعری وجود ندارد که بتواند با وی برابری کند.

به واسطه تقرب به امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) رودکی به دریافت جوایز و صله فراوانی از پادشاه سامانی و وزیران و رجال در بارش نائل گردید و ثروت و مکتبی زیاد به دست آورده است چنانکه به گفته نظامی عروضی هنگامی مه به همراهی نصر بن احمد از هرات به بخارا می رفته، چهار صد شتر بنه او بوده است.

علاوه بر دارا بودن مقام ظاهری رفعت پایه سخنوری و شاعری رودکی به اندازه ای است که از معاصران او شعرای معروفی چون شهید بلخی و معروفی بلخی او را ستوده اند و از گویندگان بعد از او کسانی چون دقیقی، نظامی عروضی، عنصری، فرخی و ناصر خسرو از او به بزرگی یاد کرده اند.



## ویژگی سخن

سخنان رودکی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف، کم نظیر است و لطافت و متانت و انسجام خاصی در ادبیات وی مشاهده می شود که مایه تأثیر کلام او در خواننده و شنونده است. از غالب اشعار او روح طرب و شادی و عدم توجه به آنچه مایه اندوه و سستی باشد مشهود است و این حالت گذشته از اثر محیط زندگی و عصر حیات شاعر نتیجه فراخی عیش و فراغت بال او نیز می باشد. با وجود آنکه تا یک میلیون و سیصد هزار شعر بنا به گفته رشیدی سمرقندی به رودکی نسبت داده اند تعداد اشعاری که از او امروزه در دست است به هزار بیت نمی رسد.

از نظر صنایع ادبی گرانبهاترین قسمت آثار رودکی مدایح او نیست، بلکه مغاللات اوست که کاملاً مطابق احساسات آدمی است، شاعر شادی پسند بسیار جالب توجه و شاعر غزلسرای نشاط انگیز، بسیار ظریف و پر از احساسات است.

گذشته از مدایح و مضمون های شادی پسند و نشاط انگیز در آثار رودکی، اندیشه ها و پندهایی آمیخته به بدبینی مانند گفتار شهید بلخی دیده می شود. شاید این اندیشه ها در نزدیکی پیری و هنگامی که توانگری او بدل به تنگدستی شده نمو کرده باشد، می توان فرض کرد که این حوادث در زندگی رودکی، بسته به سرگذشت نصر دوم بوده است. پس از آنکه امیر قرمطی را خلع کردند مقام افتخاری که رودکی در دربار به آن شاد بود به پایان رسید.

با فرا رسیدن روزهای فقر و تلخ پیری، دیگر چیزی برای رودکی نمانده بود، جز آنکه بیاد روزهای خوش گذشته و جوانی سپری شده بنالد و مویه کند.

### چند نمونه از رباعیات رودکی:

با آنکه دلم از غم هجرت خونست      شادی به غم توام ز غم افزونست  
اندیشه کنم هر شب و گویم یارب      هجرانش چنین است، وصالش چونست؟

\*\*\*

جز حادثه هرگز طلبم کس نکند      یک پرسش گرم جز تبم کس نکند  
ور جان به لب آیدم بجز مردم چشم      یک قطره آب بر لبم کس نکند

\*\*\*

بر عشق توام نه صبر پیداست نه      دل بی روی توام نه عقل برجاست نه دل  
این غم که مراست کوه قافست نه غم      این دل که توراست سنگ خارااست نه دل

### نمونه ای از اشعار غنایی و عاشقانه رودکی :

دلا تا کی همی جویی منی را      چه داری دوست هرزه دشمنی را  
چرا جویی جفا را بی وفایی      چه کوی بیخده سرد آهنی را  
ایا سوسن بناگوشی که داری      به رشک خویشتن هر سوسنی را  
یکی زین برزن ناراه بر شو      که بر آتش نشانی برزنی را  
دل من ارزنی، عشق تو کوهی      چه سایه زیر کوهی ارزنی را  
بیا اینک نگه کن رودکی را      اگر بی جان روان خواهی تنی را

## نمونه اشعار

زمانه پندی آزاد وار داد مرا ---- زمانه را چو نکو بنگری همه پند است  
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری ----- بسا کسا که به روز تو آرزو مند است  
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه ---- کرا زبان نه به بند است پای دربند است

\*\*\*

## اندر بلای سخت

ای آنکه غمگنی و سزاواری ---- و ندر نهان سرشک همی باری  
رفت آنکه رفت و آمد آنکه آمد ---- بود آنچه بود، خیره چه غم داری؟  
هموار کرد خواهی گیتی را؟ ---- گیتی ست، کی پذیرد همواری؟  
مستی نکن که او نشنود مستی ---- رازی مکن که نشنود او زاری  
شو، تا قیامت آید زاری کن! ---- کی رفته را به زاری باز آری؟  
آزار بیش بینی زین گردون ---- گر تو به هر بهانه بیازاری  
گوئی گماشته است بلائی او ---- بر هر که تو بر او دل بگماری  
ابری پدیدنی و کسوفی نی ---- بگرفت ماه و گشت جهان تاری  
فرمان کنی و یا نکنی ترسم ---- بر خویشتن ظفر ندهی باری  
اندر بلای سخت پدید آید ---- فضل و بزرگمردی و سالاری

\*\*\*

## کلیده و دمنه رودکی

مهمترین کار رودکی به نظم در آوردن کلیده و دمنه است، متأسفانه این اثر گرانبها مانند سایر آثار و مثنویهای رودکی گم شده است و از آن جز ابیاتی پراکنده در دست نیست.

از ادبیات پراکنده ای که از منظومه کلیله و دمنه و سایر مثنویهای رودکی باقی مانده است می توان فهمید که صاحبقران ملک سخن لقبی برازنده او بوده است. در شعر او قوه تخیل، قدرت بیان، استحکام و انسجام کلام همه با هم جمع است و بهمین دلیل در دربار سامانیان، قدر و مرتبه ای داشت که شاعران بعد از او همیشه آرزوی روزگار او را داشتند.

کامل ترین مجموعه عروض فارسی، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده، ۳۵ وزن گوناگون دیده می شود. صاحب تذکره‌ی «الالباب» شمار ابیات رودکی را یک میلیون و ۳۰۰ هزار گفته است؛ اما آنچه که امروز باقی مانده، ابیات پراکنده‌ای است که تعداد آنها از مرز یک هزار و ۵۰۰ هم تجاوز نمی کند. البته گفته اند که رودکی نخستین شاعر از شاعران فارسی است، که دیوان شعر ترتیب داد. این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است. زبان او، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می ماند. جمله های کوتاه، فعلهای ساده، تکرار فعلها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیدا است. وجه غالب صور خیال در شعر او، تشبیه است. تشبیهات از امری حسی به حسی یا انتزاعی به حسی است. تخیل او نیرومند است. پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی گرایسی و روح افزایی، خردگرایی، دانش دوستی، بی اعتبار دانستن جهان، لذت جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می زند. وی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم است. تصویرهایش زنده و طبیعت در شعر او جاندار و تپنده است. پیدایی و مطرح کردن رباعی را به او نسبت می دهند. رباعی در بنیاد، همان ترانه هایی بود که خنیاگران می خوانده اند و به پهلوپات مشهور بوده است؛ رودکی به اقتضای آوازه خوانی به این نوع شعر بیشتر گرایش داشته، شاید نخستین شاعری باشد که بیش از سایر گویندگان



روزگارش در ساختن آهنگها از آن سود برده باشد. از بیتها، قطعه ها، قصیده ها و غزلهای اندکی که از رودکی به یادگار مانده، می توان به نیکی دریافت که او در همه فنون شعر استاد بوده است. تعداد شعرهای رودکی را از صد هزار تا یک میلیون بیت دانسته اند؛ آنچه اکنون مانده، بیش از ۱۰۰۰ بیت نیست که مجموعه ای از قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی را در بر می گیرد. از دیگر آثارش منظومه کلیله و دمنه است که محمد بلعمی آن را از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواسته امیرنصر و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی در آورده است (به باور فردوسی در شاهنامه، رودکی به هنگام نظم کلیله و دمنه کور بوده است). این منظومه مجموعه ای از افسانه ها و حکایتهای هندی از زبان حیوانات است که تنها ۱۲۹ بیت آن باقی مانده است و در بحر رمل مسدس مقصور سرود شده است؛ مثنویهای دیگری در بحرهای متقارب، خفیف، هزج مسدس و سریع به رودکی نسبت می دهند که بیهایی پراکنده از آنها به یادگار مانده است. گذشته از آن شعرهایی دیگر از وی در موضوعهای گوناگون مدحی، غنایی، هجو، وعظ، هزل و رثاء و چکامه مادر می که بزرگترین چکامه او است و به خواست نصرین احمد برای ابوجعفر بانویه سروده شده، در دست است. مقام بلند رودکی در میان شاعران و به دلیل پیشرو بودن در انواع شعر فارسی، سبب شد که «کسایی» وی را «استاد شاعران» و «معروفی بلخی» او را «سلطان شاعران» بنامند.

## منابع

- ۱- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، سعید نفیسی.
- ۲- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۱ .
- ۳- چهار مقاله ، نظامی عروضی سمرقندی ، مصحح علامه محمد قزوینی.
- ۴- قصیده بوی جوی مولیان ، هومن یوسفدهی ، نامواره دکتر محمود افشار (مجموعه مقالات) ، ج ۸ .
- ۵- چشمه روشن ، دکتر غلامحسین یوسفی .
- ۶- گزیده اشعار رودکی ، دکتر خلیل خطیب رهبر.